

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۰۸ فبروری ۲۰۱۲

پیشاهنگ از منظر سپاهکل

{به مناسبت ۱۹ بهمن [دلو] ۴۹ و ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷}

به گمانی نمی‌تواند کار چندان مشکلی باشد تا به اهمیت و انگیزه اساسی بانیان سپاهکل پی بُرد. جدا از پاسخ‌گویی به ده‌ها معضل سیاسی جامعه آن‌زمان‌مان، سپاهکل نمایان‌گر جدیت و باور تعدادی از کمونیست‌ها، در دوران ترس و تسلیم طلبی‌ها و در دوران عقب‌نشینی‌های بی‌عملان از وضعیت موجود بود؛ نمایان‌گر آن بود که کمونیست بدون فعالیت‌های عملی ره به جایی نخواهد بُرد و قادر به نقش‌آفرینی نیست.

هدف توضیح و برشماری تشابهات و تفاوت‌های دو رژیم ارتجاعی و وابسته شاه و جمهوری اسلامی نیست. چرا که در این عرصه‌ها بیش از اندازه، نوشته و گفته شده است و متعاقباً صلاح و جایز هم نیست تا خط بطلانی بر وجوه اشتراک و تفاوت‌های آن‌زمان با شرایط کنونی کشید. واضح است که نادیده‌انگاری هر یک از این دوره‌ها، ما را به خطا خواهد کشاند و از توضیح حقایق و افکار روشن رزمندگان سپاهکل به دور خواهد ساخت.

در حقیقت سپاهکل، پاسخ به شرایط خفقا زده جامعه بود. هدفش در هم ریختن سد اختناق و قدر قدرتی رژیم سرپا مسلح شاهنشاهی، واقف نمودن توده‌ها به قدرت واقعی خویش و همچنین توضیح وظایف عنصر و سازمان پیشاهنگ بود. آن رفقاء در عمل به اثبات رساندند که تغییر جامعه بدون تعهد اولیه به منافع کارگران و زحمت‌کشان و بدون سازمان دادن عمل انقلابی مستقیم و رو در رو، با دشمنان طبقاتی میلیون‌ها انسان محروم، ناممکن می‌باشد. راه‌اندازان سپاهکل خلاف شرایط حاکم بر جنبش کمونیستی و خلاف رسم و رسوم لمیدگان درون انقلاب، نظم پاسیویستی و بی‌رمقی مدافعان به اصطلاح محرومان را در هم ریختند و نشان دادند که پیشاهنگ بدون پا در میانی و بدون وارد شدن به عرصه عملی مبارزه، فاقد اعتبار و جاذبه است.

به اساس چنین نگرش و منشی بود که «تئوری تعرض کنیم تا باقی بمانیم، جای‌گزین تئوری تعرض نکنیم تا باقی بمانیم»، گردید. با این اوصاف پیشاهنگ با حمل تئوری «تعرض کنیم تا باقی بمانیم» شکل گرفت و مسیر مبارزاتی خود را با دیگر مدعیان منافع محرومان مجزا نمود و «جزیره ثبات و آرامش» سرمایه‌داران را در هم ریخت و به تبع آن مردم در مدت زمانی کوتاه به خیابان‌ها سرازیر شدند و امپریالیست‌ها را وادار ساختند تا به‌منظور مهار و

کنترل جنبش‌های اعتراضی، شاه را از تاج و تختش به زیر کشند. بالاخره شاه و رژیم شاهنشاهی را بر کنار نمودند و رژیم جمهوری اسلامی و عناصر وابسته دیگری را جای‌گزین آن نمودند، تا سیاست‌های رژیم شاهنشاهی را پی گیرند.

شاه رفت؛ اما مناسبات ظالمانه دست نخورده باقی ماند؛ شاه رفت؛ اما مردم به پایمئی‌ترین خواسته‌های خود دست نیافتند؛ شاه رفت؛ اما زندگی کارگران و زحمت‌کشان در ابعادی به مراتب دهشتناک‌تر در مضیقه قرار گرفت. اگر چه رژیم جمهوری اسلامی به‌جای رژیم پهلوی نشست؛ اگر چه امنیت سرمایه‌داران در اثر خیزش توده‌ئی سال‌های ۵۶ و ۵۷ زیر و رو شد؛ اگر چه سد اختناق و خفقات پهلوی در هم شکسته شد و متعاقباً اگر چه، تعرض و جان‌فشانی خلق‌های مسلحی همچون کُرد و ترکمن‌صحرا، سوار بر دیگر اشکال اعتراضات توده‌ئی گردید؛ اما متأسفانه درد کهن، اساسی و کرخت شده سازمان پیشاهنگ از فضای جامعه مان رخت بر نه بست و جنبش‌های اعتراضی هم‌چنان و بدون کمترین پشتیبانی عملی و مستقیم سازمان‌های انقلابی - کمونیستی، بر مبارزات خود علیه ارگان‌های متفاوت نظام، تداوم بخشیدند.

حقیقتاً که بیش از سالی است بخش‌های متفاوت کارگری - توده‌ئی در میدان‌اند و به بهانه‌های گوناگون نظام را به نبرد فرا می خوانند. زنان به خیابان‌ها سرازیر شده‌اند و خواهان مطالبات پایمال شده خوبش از نظام وابسته‌اند. دانشجویان همراه با دیگر اقشار محروم جامعه، حامیان و حافظان سرمایه را مورد خطاب قرار داده‌اند و خلاصه این‌که، همه و همه از دست رژیم و سردمداران آن، کلافه‌اند. وجود صدها اعتراض به ناپسامانی‌های دست‌ساز سرمایه‌داران وابسته، گواه چنین حکم روشنی است. جمهوری اسلامی در طول حاکمیت خود جامعه ایران را برای میلیون‌ها انسان رنج‌دیده بسیار ناامن نموده است و کمترین تصویری از چشم‌انداز زندگی بهتر برای توده‌های ستم‌دیده نیست. استثمار و بگیر و ببندها در زیر سلطه حاکمیت امپریالیستی حد و مرزی ندارد و باید اذعان نمود که به همان دلیل، دامنه سرکوب‌ها گسترش یافته است به‌همان دلیل هم، بر میزان اعتراضات کارگری - توده‌ئی افزایش یافته است و روزی نیست که خبری از اعتراضات و مخالفت‌های کارگری - توده‌ئی به‌گوش نرسد؛ روزی نیست که توده محروم، بانیان اوضاع ناپسامان جامعه را به مبارزه نطلبند.

واقعیت این است که بنیه و اساس این نظام به‌مانند رژیم شاهنشاهی با خشونت عریان و خشن پای ریخته شده است و هر دو نظام، پایه‌های‌شان بر سرکوب و کُشت و کُشتار توده‌های ستم‌دیده استوار بوده و می‌باشد. هر دو نظام به دلیل وابستگی و ارتباط‌شان با سرمایه‌های جهانی کارکرد واحدی داشته و دارند. یکسانی‌های این رژیم و جامعه، با رژیم و جامعه گذشته، کاملاً قابل رویت می‌باشد و پر واضح است که تضمین، پیشرفت و بالندگی هر جامعه‌ای، به ارتباط مستقیم سازمان‌های کمونیستی با جنبش‌های اعتراضی و با حضور آنان در صحن جامعه مربوط می‌باشد. منوط به آن است تا کمونیست‌ها و انقلابیون، پیشاپیش اعتراضات کارگری - توده‌ئی، ارگان‌های مسلح و بقای سلطه امپریالیستی را نشانه گیرند و رژیم را از جان و مال توده‌ها پس زنند. چرا که به تجربه دریافته شده است سردمداران رژیم جمهوری اسلامی با هیچ زبان و منطقی به‌غیر از زبان و منطق زور و خشونت، آشنا نیستند.

بنابر این لازم و ضروری است تا کمونیست مدعی پیشقراولی و پیشاهنگی مبارزات کارگری - توده‌ئی، پاسخی روشن و عملی به واقعیات و نیازهای جامعه سراسر خشن ایران دهد. به این دلیل روشن که دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان تا خرخره مسلح‌اند و به یمن سلاحی که دارند به‌هر خواسته پایمئی مخالفان خود پاسخ می‌دهند. بیش از سی سالی است که حاکمان، راه، هر گونه مبارزه "آرام" و "مسالمت‌جویانه" را بسته‌اند و مشاهده نموده‌ایم که جنبش‌های اعتراضی بیش از اندازه هزینه داده‌اند و بی تردید تداوم سیاست‌های تاکتونی هم در خدمت به

تنبهار شدن هر چه بیشتر خسران‌هاست. معین است که تغییر این روند خسران‌زا، به سیاست سازمان مدعی پیشاهنگی بر می‌گردد؛ سازمان و پیشاهنگی که جامعه ایران در اواخر و اوائل دههٔ چهل و پنجاه شاهد آن بوده است. سازمانی که ارگان‌های سرکوبگر نظام امپریالیستی را مورد هدف قرار داد و روز و روزگار را، به کام، دم و دستگاه‌های اطلاعاتی مخوف و حامیان رژیم شاهنشاهی تلخ نمود.

این‌ها حقایق و نمودهای غیر قابل کتمان فعالیت‌های یگانه سازمان کمونیستی دوران نظام پهلوی بود و جدا از وجوه اشتراک و یکسانی ماهیت رژیم شاه با جمهوری اسلامی، متأسفانه امروزه جامعه ایران شاهد دو نوع کاری ماهیتاً متفاوت از چپ امروزی با چپ دههٔ اواخر رژیم شاهنشاهی است. یکی در درون حضور داشت و از درون قصد تغییر و سازماندهی توده‌ها را در مقابل خود قرار داد و دیگری از بیرون، در پی عقب راندن رژیم جمهوری اسلامی از اریکهٔ قدرت می‌باشد. یکی با حضور مستقیم و با عمل انقلابی خود، محرک اعتراضات کارگری - توده‌ای بود و دیگری تحرک خود را با فعالیت‌ها و اعتراضات کارگری - توده‌ای درون جامعه ایران تعریف می‌کند!! این جا به‌جائی وظایف را می‌توان به‌عینه مشاهده نمود و پر واضح است که این سیاست نمی‌تواند تمام‌کننده، دگرگونه‌ساز و تأمین‌کنندهٔ منافع میلیون‌ها انسان رنج‌دیدهٔ ایران باشد.

واقعیت این است که عقب‌نشینی سازمان‌ها و احزاب کمونیستی، بیش از اندازه طولانی شده است و انرژی‌های باقی‌مانده را به هرز می‌برد. سیاست و تاکتیکی که فاقد نقش‌آفرینی، ثمربخشی و جاذبه است. به بیانی صحیح‌تر، بیش از سه دهه‌است که ارتباط سازمان‌های سیاسی با جنبش‌های متفاوت اعتراضی قطع است و چشم‌اندازی از خروج آن نیست؛ سیاست و متد کارئی که در خلاف، افکار بنیان‌گذاران سپاهک‌ها قرار دارد. با این اوصاف و با اشرف به چنین نقیصهٔ طولانی و فرسایشی، بی‌مناسبت نیست تا در چهل‌ویکمین سال‌گرد سپاهک‌ها و فارغ از نگاه‌های متفاوت‌مان پیرامون محتوا و ماهیت این رویداد تاریخی، این‌موضوع را در مقابل‌مان قرار دهیم و به این سوال پاسخ دهیم که وظایف کمونیست مدعی پیشرو و پیشاهنگی در چیست و چگونه و با اتخاذ کدامین سیاست‌ها و تاکتیک‌ها می‌تواند بر اوضاع نابسامان جامعه و بر بی‌عملی‌های موجود فائق آید و جنبش‌های اعتراضی را از وضعیت فعلی بدر آورد؟

خلاصه این‌که سپاهک‌ها علی‌رغم دست‌آورهای مثبت و پیروزی‌های شگرف نتوانست به حیات خویش ادامه دهد و امروزه به دلیل ناپایداری سازمان‌ها و جریان‌ها منتسب به راه آن رفقاء، می‌توان علل را، در ایده‌های "ناصحیح" بنیان آن نوشت؛ می‌توان علل پس‌رفت‌های تاکنونی و همچنین نافرجامی فعالیت‌های اپوزیسیون چپ را به آن نسبت داد؛ اما جدا از چنین ادعاهای غیر واقعی، سپاهک‌ها، حامل جنب و جوش مبارزاتی و شور، حامل تحرک و آگاهی و حامل مبارزهٔ رو به جلو از جانب کمونیست‌های صدیق آن‌زمان بود. در حقیقت سپاهک‌ها توانست، مفهوم عقب‌نشینی و کرختی مبارزه را به سخره گیرد و میدان تعرض و جنگ رو در رو با ارگان‌های سرکوبگر نظام را جای‌گزین آن نماید. این دست‌آوردها قابل کتمان و تحریف شدنی نیست و مگر بی دلیل بود که شعار "فدائی، فدائی تو افتخار مائی"، به یکی از شعارهای جنبش‌های اعتراضی سال‌های ۵۶ و ۵۷ تبدیل گردیده است؟

شوربختانه جامعه ایران دهه‌هاست که فاقد سازمان رزمندهٔ کمونیستی است و حاکمان و سرکوبگران امروزی‌مان هم، به دلیل فقدان پیشاهنگ انقلابی، پای به دههٔ چهارم عمر خود گذاشته‌اند و به یمن سلاح جنبش‌های اعتراضی را پس می‌زنند. مشاهده نموده‌ایم که در چنین شرایط تلخ و ناگواری، هم، نگاه بعضاً مدافعان منافع کارگران و زحمت‌کشان نسبت به دولت‌مردان گذشته - که در تعرض به جان و مال توده‌ها و خلق‌های ستم‌دیده، کمونیست‌ها و مبارزان ید طولانی داشته‌اند، - تغییر یافته است و هم، تعابیر و تفاسیر از مفاهیم پیشرو و پیشاهنگ دگرگونه شده

است. نگاه، مفهوم و تعبیری که در خلاف افکار رزمندگان سیاهکل قرار دارد. به راستی که مگر می‌توان ادعای پیشقراولی مبارزه را داشت و به عده‌ای از جانپان بشریت دل بست؟ مگر می‌توان از سمت‌وسو دادن مبارزات کارگری – توده‌ئی سخنی بهمیان آورد و عملاً صدها گام از آنان پس افتاد؟ مگر می‌توان سخن از تغییر جامعه سراسر ظلم و بسیج میلیون‌ها انسان رنج‌دیده را بهمیان آورد و در درون جامعه حضور نیافت و فاقد کمترین ارتباط با جنبش‌های اعتراضی بود؟ بنابه گفته آن رفقاء پیشاهنگ نمی‌تواند مدعی پیشاهنگی باشد مگر آن‌که پاسخی روشن به نیازهای عملی جامعه دهد. این درس بس گرانبهائی است که می‌توان از آن رویداد تاریخی استنتاج نمود و به‌عنوان سر لوحه کاری خود قرار داد

۷ فبروری ۲۰۱۲

۱۸ بهمن [دلو] ۱۳۹۰